

آتا، بابا سوزلری « آ » حرفی و فارسی ترجمه سی

آتا مینمه بین بیر عیبی وار، آت دان دوشمه بین مین عیبی وار(آتا مینمه ک راحتدیر، آت دان بنمه ک چتیندیر).

« آ » حرفی

آلاه دان اوزولمیه نه اولوم بوخدور .

«کسی(بیماری) که امیدش را از خدا قطع نکرده نمی میرد.»

آتا اولماق آساندی ،آتالیق ائتمک چتیندی.

«پدر شدن سهل است ،ولی پدری کردن سخت.»

آتا چاتنجاغ اششه به مین!

«تا زمانیکه به اسب برسی سوارخر شو!»

آت آماغا جاوان یوللا،قیز آماغا قوجانی.

«جوان را برای خرید اسب بفرست و پیر را برای دختر(عروس).»

آت آلامیش آخیر چکیر .

«قبل از اینکه اسب را بخرد آخورش را می سازد.»

آتا دوغریب بالابئیر .

«پسر دنباله رو پدر میشود.»

آتاسین دونقوز قاپمیش اوغلوئوبلان چالمیش.

«پدرش را خوک گاز گرفته و پسرش را مار نیش زده.»

آتاسننا خیری اولمایان کیمه خیری اولار؟

«کسی که به پدرش خوبی نمیکند به چه کسی خوبی میکنند؟»

آتا سین گورمه بین شاهلئق ادعاسی اندر.

«هرکه آبا و اجدادش را نشناسد ادعای پادشاهی می کند.»

آتا سیندان قاباقا دوشه ن تولانی قورت بئیه ر.

«توله ای که جلوتر از پدرش راه برود طعمه گرگ می شود.»

آتالار سوزو حکمتدی.

«سخن پدران پندآموز است.»

آتالار سوزو عاغلئن گوزو.

«سخنان پدران(ضرب المثلها) چشم عقل هستند.»

آتا مالین درج ایله ،اونا گوره خرج ایله.

«ارث پدری رو حساب کن به اندازه آن خرج کن»

آتام ایله آتانی دنیجه ،اوزوم ایله اوزونو دنه.

«داشتم داشتم حساب نیست ،دارم دارم حساب است.»

آتام ائوبنده بایلق باشی ،اریم ائوبنده توبوق آشی.

«»

آتامی آتامی آتمیشام تکجه سنی توتوموشام.

«پدر و مادرم را انداخته و تک تو را چسبیده ام.»

آتامین اولمه سیندن قورخمیرام ،قورخیرام عزرائیل قاپیمی تانیا.

«از مرگ پدرم نمی ترسم ،ترسم از این است که عزرائیل در خانه ام را بشناسد.»

آتا مینمه بین بیر عیبی وار، آت دان دوشمه بین مین عیبی وار(آتا مینمه ک راحتدیر، آت دان بنمه ک چتیندیر).

«اگر سوار بر اسب شدن یک عیب و ایراد داشته باشد، از آن افتادن و پیاده شدن هزار مورد و مسئله دارد(رسیدن به ثروت و مقام خوشایند ولی از دست دادن آن سخت و ناگوار است

«»

آتان بیلجی دی سنه نه؟.

«گیرم پدر تو بود فاضل-از فضل پدر تو را چه حاصل»

آنان سوغان آنان ساریمساق اوزون نجه اولدون گول به سر؟

آناین دعاسی ،آناین ناله سی.
«دعای پدر و ناله مادر».

آناین دعاسی آناین آهی.
«دعای پدر و آه مادر».

آنا اوت ایته ات ونرمزلی.
«به اسب علف و به سگ گوشت نده».

آنا مین ،آد قازان.
«بر اسب سوار شو و شهرت بطلب».

آنا،آنا رشوه سیز دوست دولار.
«پدر و مادر بدون هیچ چشم داشتی دوستت هستند».

آنا انوینده اوگنی آنا _ار انوینده قین آنا.
«در خانه ی پدر نامادری- در خانه ی شوهر مادر شوهر».

آنان اوخ قاینتمار.
«تیر پر تاب شده بر نمی گردد».

آتی آت ایله باغلاسان همرنک اولماسا هم خوی اولار.
«دو اسب را که یکجا ببندی اگر هم رنگ نشوند هم خوی هم میشوند».

آج تویوق باتار یوخودا داری گورر.
«مرغ گرسنه در خواب ارزن میبیند».

آج قارنن آجی ایران.
«شکم گرسنه و دوغ تلخ(وعده های تو خالی)».

آجنن ایمانی اولمار.
«آدم گرسنه ایمان ندارد».

آچندنان باتیب گون اورنادا دوروب .
«از زور گرسنگی شب می خوابد و بعد از ظهر بیدار می شود».

آچیلیمان سفره نین بیر عیبی اولسا آچیلان سفره نین مین عیبی اولار
«سفره ای که پهن نشده اگر یک عیب داشته باشد سفره پهن شده هزار عیب دارد».

آخار سو بولونی تاپار.
«آب جاری راهش رو پیدا می کنه».

آختاران تاپار باتان یوخودا گوره ر.
«کسی که جستجو کند پیدا میکند و کسی که بخوابد در خواب میبیند(جوینده یابنده است)».

آدامنن آغزیندان سؤز آلیر.
«از دهان آدم حرف می کشد».

آدامنن ان دانا بیبجی سی السون بیر دانا دیبجی سی الماسنن.
«آدم ده تا نون خور داشته باشه ولی یه دونه غر زن نه!»

آدنن توتدون اوزو گلدی.
«اسمشو آوردی پیداش شد».

آدنن ندی رشید بیرین دئی، بیرین انشید.
«یکی بگو، یکی بشنو».

آرپا اکه ن بوغدا درمه ز.
«کسی که جو می کارد گندم درو نمی کند».

آز دانش ناز دانش.
«کم گوی و گزیده گوی».

آستا داننش، اوستا داننش.

«کم گوی و گزیده گوی».

آستا گنده ن یورولماز.

«کسی که آهسته می‌رود خسته نمیشود».

آسلانین اثرکه دیشی سی اولماز.

«شیر نر و ماده ندارد».

آش دی آشنن ایسپناغی.

«آش اگه آشه مربوط به اسفناجشه».

آجاج بار گتیردیکجه باش ایه ر.

«درختی که بارش بیشتر باشد بیشتر خم می‌شود».

آجاجی ایچیندن فورد بیئه ر.

«کرم درخت را از درون می‌خورد».

آغانن مالی چنخاندا نوکربن حانی چیختر.

«از اموال آقا داره کم میشه جان نوکر داره در میاد(شاه می بخشد شیخعلی خان نمی بخشد)».

آغریمایان باشا دستمال باغلامازلار.

«به سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند».

آغریبان دیشی چکل لر.

«دندانی را که درد می‌کند باید کشید».

آغزووا باخ تیکه کس.

«به اندازه دهانت لقمه بردار(پایت را به اندازه گلیمت دراز کن)».

آلاه ایکی قاپازی ، بیر باشا وور ماز.

«خدا یک سرکوفت را به یک سر نمی‌زند».

آلاه باغلیان قاپنی ، هنج کیم آچامماز.

«دری که خدا ببندد را هیچ کس نمیتواند باز کند» .

آلاه داغنا باخار قار وئره ر .

«خداوند به کوه اش نگاه می‌کند برفش می‌دهد(خداوند به هر کسی به اندازه لیاقتش میدهد، خلاق هرچه لایق)».

آلاه دغل بازا پای ورمز.

«خدا از فریب کاران حمایت نمی‌کند».

آچاقدا دایان که چیخاسان باشا.

«برای رسیدن به قله کوه باید از دامنه شروع کنی».

آئئمئش تاپلمئش دی.

«چیزی که خریده شده غنیمت است».

آنیانا بیر تل ده نن آنییار.

«عاقل را یک اشاره کافیهست».